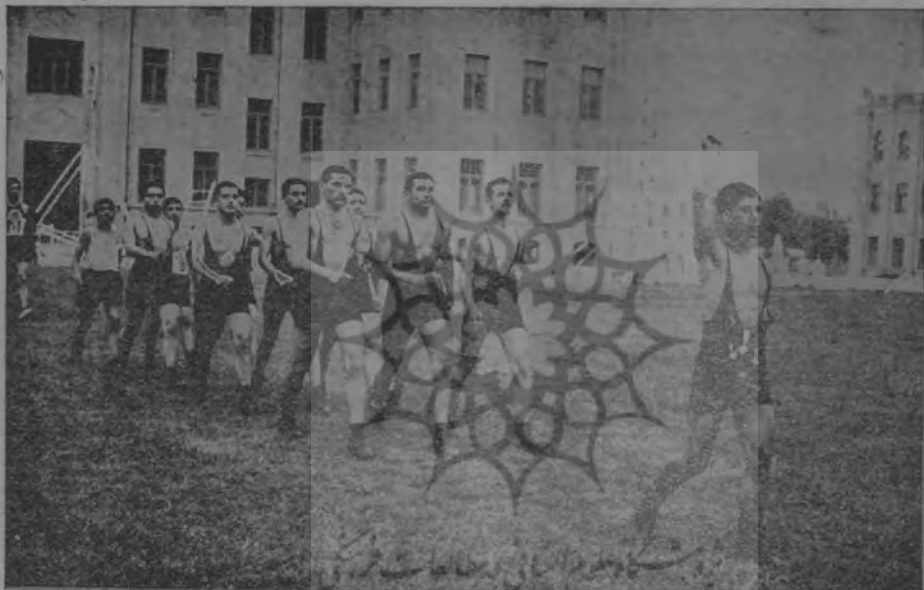


## یعقوب لیث صفار

- ۳ -

یعقوب لیث از رویگری بسرهنگی عیاران و از سرهنگی عیاران بامارت سیستان رسید و نقشه استقلال ایران را طرح کرد و بهمین قصد بعد از سیستان کابل و غزنین و کرمان و فارس و بلخ و هرات را فتح کرد و از خلیفه عباسی منصور فرمانروائی بر قسمت بزرگی از ابرانرا گرفت و در سال ۲۵۹ خراسان را از دست محمد بن طاهر آخرین پادشاه طاهری بیرون آورد . . .

بعد از فتح خراسان یعقوب بگرگان و طبرستان تاخت . در این هنگام حکومت گرگان و طبرستان در دست یکی از امرای علوی بنام حسن بن زید بود که آن دو ناحیه را از چنگک بنی عباس بیرون آورده بود و خود بر آن نواحی حکومت میکرد. یعقوب او را با سامانی شکست داد و بکوه دیلمان راند و بخراسان باز گشت و در سال ۲۶۱ بفارس رفت و پس از چندی توقف لشکر بخوزستان کشید و آنرا از تصرف خلیفه عباسی بیرون آورد و چندی در همان ولایت ماند . چون خبر ورود یعقوب بخوزستان و توقف وی در آنجا به خلیفه المتمدن علی الله (۱) رسید سخت بوحشت افتاد چه بیم داشت که یعقوب بر بغداد بتازد و بساط حکومت عرب را بر چیند . با اینحال راهی جز استمالت او نمیدید و بهمین سبب رسولی نزد او فرستاد و فرمان حکومت ولایاتی را که قبلا داشت باضافه طبرستان و گرگان و شرطه بغداد بدو داد و در تمام مدتی که یعقوب از فارس تا محل دیر العاقول نزدیک بغداد در حرکت بود میان او و خلیفه مکاتبه در کار بود . خلیفه سعی داشت



جشن ورزشی دانشکده افسری - پیکداسته از ورزشکاران در حال رژه

مجموعه لیث صفار



ژرفشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

یعقوب را بمواعید مختلف دلخوش کند اما یعقوب با عزم راسخ در فکر فتح بغداد بود بنا بر روایتی مشهور در یکی از نامه‌های خود به المعتمد بابیات وطن پرستانه‌ای که المتوکللی شاعر معروف ایرانی خطاب به بنی عباس سروده بود استشهاد کرد و ما برای آنکه مرتبه وطن پرستی و علو فکر این آزاده سر در آورده باشیم ترجمه چند بیت از آنرا در اینجا میاوریم:

من فرزند آزادگان جم نژاد

و صاحب ارث پادشاهان ایرانم

و زنده کننده آنچه از عزت آنان که از میان رفته

و طول ایام قدیم بر آنها قلم فراموشی کشیده است!

من آشکارا خواهان انتقام آنانم

و اگر کسی از حق ایشان چشم پوشد من چشم نخواهم بست.

درفش کویانی بامن است

و امید دارم که بفرآن بر تمام ملل برتری یابم.

پس بهمه بنی هاشم<sup>(۱)</sup> بگوی

که پیش از پشیمانی آماده خلیع شوید<sup>مطالعات فرهنگی</sup>  
ما بقهر و بطمن نیزه ها و ضرب شمشیرها بر شما حکومت یافتیم

و پدران ما پادشاهی را بشما دادند

اما شما بشکر نعمتها وفا نکردید

پس باز گردید به حجاز - سرزمین خود

برای خوردن سوسمار و چرانیدن کوسفند!

و آنکاه بیاری شمشیر تیز و نوک قلم،

من بر تخت شاهان خواهم نشست!

(۱) دو اینجا مراد از بنی هاشم اعم است از آل ابوطالب و آل عباس که هر دو داعیه

خلافت و حکومت بر مسلمین را داشتند.

سپاه یعقوب ببغداد نزدیک شد تا بمنزل دیر العاقول رسید. در اینجا خلیفه و ولیعهدش موفق، چاره ای جز مقابله با یعقوب ندیدند و جنگ میان دو طرف در گرفت (روزی یکشنبه سوم یا هفتم رجب سال ۲۶۲ هجری) نخستین روز جنگ بفتح ایرانیان بسر آمد و یعقوب و سپاهیان وی با حملات مردانه خویش بسیاری از سپاهیان خلیفه را از میان بردند و مابقی از پیش سپاهیان او گریختند. خلیفه و سرداران او چون دیدند که در جنگ مردانه با این سردار بزرگ تاب مقاومت ندارند دست بحیله زدند و نامردانه آب دجله را در لشکرگاه او افکندند چنانکه عده زیادی از سپاهیان ایران غرقه شدند و یعقوب ناگزیر با باز مانده سپاه خود بجندی شاپور عقب نشست و شروع بگردن آوردن سپاهیان جدید کرد تا بار دیگر بر بغداد حمله برد و بساط حکومت عرب را الی الابد برچیند. خلیفه حیله گر عباسی چون خبیر توفیق یعقوب را در خوزستان شنید دانست که این شیر مرد باز بقصد او بحرکت خواهد آمد پس از فرسودگی باستمال او کرد و رسولی با نامه نزد او فرستاد و خواست او را بمواعید بسیار بفریبد و بداخله ایران باز گرداند. یعقوب فرمان داد تا در جواب رسول خلیفه ترمه و ماهی و پیازی چند بر طبقی چوبین نهند و پیش آرند آنگاه گفت رسول خلیفه را در آوردند و بنشانند پس روی سوی رسول کرد و گفت: برو خلیفه را بگویی من مردی رویگرزاده‌ام

---

و از پدر رویگری آموخته‌ام و خوردن من نان جوین و ماهی و ترمه و پیاز بوده است

---

و این پادشاهی و کنج و مال از راه عیاری و شهر مردی بدست آورده‌ام نه از پدر

---

میراث یافته‌ام و نه از تو دارم. از بیای نشینتم تا خاندان ترا ویران نکنم تا آنچه

---

گفتم بجای آورم و یا بسرنان جوین و ماهی و پیاز و ترمه شوم. اینک کنجها را گشودم

---

و لشکرها را باز خواندم و بر اثر این پیغام آمدم<sup>۱</sup> و بعد از آن همچنان بجمع

---

سپاه و تحکیم وضع خود ادامه داد تا بدومین حمله خود بر بغداد مبادرت ورزد

---

اما اجل مهلتش نداد و بقولی پیش از حرکت بجانب بغداد و بقولی اندکی پس از

---

غزیمت بغداد بمرض قولنج در گذشت و بغداد مضطرب را از اضطراب رهائی داد

(۱) نقل باختصار از سیاستنامه خواجه نظام الملک چاپ آقای اقبال ص ۱۵

و ایران آرزومند را بنا امید می و حرمان دچار کرد . وفات او را اغلب مورخان در ماه شوال سال ۲۶۵ نوشته اند . بر سنگ مزار او دو بیت بتازی نگاشته بودند که شاعری فارسی زهان آنرا بشعر فارسی در آورد و آن چنین است :

بگر فتم آن خراسان با ملک فارس یکسان

ملک عراق از من یکسر نبود رسته

بدرود باد کیتی و آن بوی نو بهاران

یعقوب لیث گوئی دروی فبه نشسته

پس از او برادرش عمرو بجایش نشست و دیری مانند برادرش بر قسمتی بزرگ از ایران حکومت کرد تا سرانجام مغلوب و اسیر امیر اسمعیل ساهمانی شد و پس از این واقعه قلمرو دولت صفاری محدود بسیستان گشت و آخر بسال ۳۸۳ بدست محمود غزنوی منقرض شد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی